

وحدت و تهاافت رویه قضایی در امور مدنی (دادگاه‌های تجدیدنظر استان تهران - سال ۱۳۹۲)

تهیه و تنظیم: مهدی فتاحی *

• اعتراض ثالث به دستور فروش مال مشاع

دادگاه‌های تجدیدنظر استان تهران درباره دلالت ماده ۲۶۵ قانون مدنی، اعتراض ثالث به دستور فروش مال مشاع را با این استدلال که اعتراض ثالث، فقط نسبت به رأی امکان پذیر است و به دلیل اینکه دستور فروش مال مشاع، رأی تلقی نمی‌شود، لذا اعتراض ثالث نسبت به دستور فروش مال مشاع قابل استماع نمی‌دانند.
آراء مربوطه:

الف) دادنامه شماره: ۹۲۰۹۹۷۰۲۲۴۶۰۰۸۰۲ مورخ ۱۳۹۲/۶/۲۷ صادره از شعبه ۳۳ دادگاه تجدیدنظر استان تهران^۱ (... نظر به اینکه دستور فروش به ترتیب مزبور یک اقدام و دستور اداری است...) بنابراین طرح دعوی اعتراض ثالث نسبت به آن قابل استماع نیست.
ب) دادنامه شماره: ۹۲۰۹۹۷۰۰۱۰۰۱۱۶۷ مورخ ۱۳۹۲/۹/۴ صادره از شعبه ۵۰ دادگاه تجدیدنظر استان تهران^۲

* دکتری حقوق خصوصی از دانشگاه تهران و پژوهشگر پژوهشگاه قوه قضاییه

mfatahil@gmail.com

- مجموعه آرای قضایی دادگاه‌های تجدیدنظر استان تهران (حقوقی) سال ۱۳۹۲، پژوهشکده استخراج و مطالعات رویه قضایی (تهران: قوه قضاییه، مرکز مطبوعات و انتشارات، چاپ اول، ۱۳۹۵)، ص ۴۷۱.
- منبع پیشین، ص ۷۱۲-۷۱۱.

ج) دادنامه شماره: ۹۲۰۹۹۷۰۲۲۲۹۰۱۴۰۷ مورخ ۱۳۹۲/۱۱/۳۰ صادره از شعبه ۲۹ دادگاه تجدیدنظر استان تهران^۱

• پرداخت وجه به دیگری؛ اماره ایفای تعهد پرداخت کننده یا اشتغال ذمه دریافت کننده؟

دادگاه‌های تجدیدنظر استان تهران درباره دلالت ماده ۲۶۵ قانون مدنی، اختلاف نظر داشته و آراء متهاافتی صادر نموده‌اند. توضیح آنکه برخی دادگاه‌ها اعتقاد دارند «دادن مال به دیگری»، اماره وجود دین پرداخت کننده بوده و او باید در دعوی استرداد وجه، براءت ذمه خویش را ثابت کند تا بتواند مال پرداخت شده را مسترد نماید. از سوی دیگر، بعضی دادگاه‌ها بر این باورند که اصل، براءت ذمه و عدم دین است و دریافت کننده باید اشتغال ذمه پرداخت کننده را اثبات نموده و الا محکوم به استرداد مال دریافت شده می‌شود.

۱. دیدگاه نخست: پرداخت وجه اماره ایفای تعهد

الف) دادنامه شماره: ۹۲۰۹۹۷۰۲۲۳۳۰۰۴۱۷ مورخ ۱۳۹۲/۴/۲ صادره از شعبه ۳۳ دادگاه تجدیدنظر استان تهران^۲ (رأی شعبه ۸۷ دادگاه عمومی حقوقی تهران متضمن این استدلال که «... این دادگاه ... واریز وجه به حساب خواننده را ناشی از اعتقاد به {ایفای} دین می‌داند...»، توسط شعبه یادشده تأیید شده است.

ب) دادنامه شماره: ۹۲۰۹۹۷۰۲۲۰۱۰۰۶۲۸ مورخ ۱۳۹۲/۶/۶ صادره از شعبه ۱ دادگاه تجدیدنظر استان تهران^۳ (... مستنبط از ماده ۲۶۵ قانون مدنی اگر کسی وجهی به دیگری می‌پردازد اصل، بر پرداخت دین و ایفای تعهد است و غلبه

۱. منبع پیشین، ص ۸۴۰.

۲. منبع پیشین، ص ۳۰۲ - ۳۰۱.

۳. منبع پیشین، ص ۴۹۸. مشتشاران دادگاه تجدیدنظر (آقایان صادقی - توکلی).

و ظهور عرفی نیز مؤید این معناست و این خواهان استرداد است که باید خلاف آن را ثابت نماید...).

۲. دیدگاه دوم: پرداخت وجه دلیل اشتغال ذمه دریافت کننده

الف) دادنامه شماره: ۹۲۰۹۹۷۰۲۲۰۱۰۰۰۳۹ مورخ ۱۳۹۲/۱/۲۶ صادره از شعبه ۱ دادگاه تجدیدنظر استان تهران^۱ (... بنا بر تصریح ماده ۲۶۵ از قانون مدنی هرکس مالی به دیگری می دهد ظاهر در عدم تبرع است و می تواند وجهی را که به دیگری داده است مسترد نماید و عدم استرداد آن منوط به احراز استحقاق دریافت کننده وجه می باشد...).

ب) دادنامه شماره: ۹۲۰۹۹۷۰۲۰۴۰۰۴۰۷ مورخ ۱۳۹۲/۵/۱۴ صادره از شعبه ۵۹ دادگاه تجدیدنظر استان تهران^۲ (... از سوی تجدیدنظرخوانده {دریافت کننده وجه}، دلیلی حاکی از اینکه مستحق دریافت وجه مزبور بوده یا وجه واریزی ثمن کالا و محموله ای بوده که به واریزکننده تسلیم شده، اقامه نگردیده است. از سویی اصل، بر عدم تبرع و امکان بازپافت وجه و مال از سوی تأدیه کننده می باشد...).

• تجدیدنظرخواهی از دستور فروش مال مشاع

دادگاه های تجدیدنظر استان تهران درباره قابل تجدیدنظر بودن یا نبودن دستور فروش مال مشاع، اختلاف نظر داشته و آراء متهاافتی صادر نموده اند. برخی دادگاه ها معتقدند دستور فروش مال مشاع قابل تجدیدنظرخواهی است. از سوی دیگر، به باور بعضی دادگاه ها این دستور قابل تجدیدنظرخواهی نیست.

۱. منبع پیشین، ص ۴۲. مستشاران دادگاه تجدیدنظر (آقایان امانی - کریمی).

۲. منبع پیشین، ص ۴۲۰.

۱. دیدگاه نخست: قابل تجدیدنظر بودن دستور فروش مال مشاع

دادنامه شماره: ۹۲۰۹۹۷۰۲۲۳۳۰۰۴۱۷ مورخ ۱۳۹۲/۴/۲ صادره از شعبه ۵۲ دادگاه تجدیدنظر استان تهران^۱ (... از آنجا که دستور فروش، فاقد وصف حکم و قرار است و اینکه دادگاه «حکم» نامیده، درواقع دستور فروش محمول بر سهو است؛ به اصلاح حکم به فروش به دستور فروش پلاک های یادشده و توجهاً به قطعیت دستور فروش، قرار رد دادخواست تجدیدنظرخواهی از دستور یادشده، صادر و اعلام می گردد...).

۲. دیدگاه دوم: قابل تجدیدنظر نبودن دستور فروش مال مشاع

دادنامه شماره: ۹۲۰۹۹۷۰۲۲۴۴۰۱۴۹۴ مورخ ۱۳۹۲/۱۱/۱ صادره از شعبه ۴۴ دادگاه تجدیدنظر استان تهران^۲ (در این رأی به دعوای تجدیدنظرخواهی از دستور فروش مال مشاع رسیدگی شده است).

• خوانندگان دعوای فک رهن

دادگاه های تجدیدنظر استان تهران درباره موضوع اختلاف نظر داشته و آراء متهاافتی صادر نموده اند. توضیح آنکه برخی دادگاه ها بر این عقیده اند که در دعوای فک رهن از ملک، نیازی به طرف دعوای قرار دادن مرتهن نیست و دعوای به طرفیت بایع متعهد به فک رهن، طرح می شود. از سوی دیگر، بعضی دادگاه ها بر این باورند که در دعوای الزام به فک رهن علاوه بر رهن، باید مرتهن نیز به لحاظ حفظ حقوق و امکان تدارک دفاع از ناحیه وی طرف دعوای قرار گیرد.

۱. دیدگاه نخست: لزوم طرح دعوای علیه مرتهن

دادنامه شماره: ۹۲۰۹۹۷۰۲۲۱۳۰۰۳۶۹ مورخ ۱۳۹۲/۳/۲۵ صادره از شعبه ۱۳ دادگاه تجدیدنظر استان تهران^۱ (دادگاه از این حیث که بانک مرتهن، طرف

۱. منبع پیشین، ص ۴۱۸.

۲. منبع پیشین، ص ۸۴۲.

دعوی واقع نگردیده است به لحاظ حفظ حقوق مرتهن و امکان تدارک دفاع از ناحیه وی، اعتراض معترض را منطبق بر بندهای (ج) و (ه) ماده ۳۴۸ قانون آیین دادرسی مدنی دانسته، لذا مستنداً به ماده ۳۵۸ همان قانون ضمن نقض دادنامه تجدیدنظر خواسته، قرار رد دعوی خواهان بدوی را صادر و اعلام می‌دارد.

۲. دیدگاه دوم: عدم لزوم طرح دعوا علیه مرتهن

دادنامه شماره: ۹۲۰۹۹۷۰۲۲۲۸۰۰۲۹۰ مورخ ۱۳۹۲/۳/۲۶ صادره از شعبه ۲۸ دادگاه تجدیدنظر استان تهران^۲ (در رأی بدوی، درباره عدم ذکر مرتهن در شمار خواندگان آمده است «... مطابق ماده ۷۹۳ قانون مدنی، هرگونه اقدام منافی با حقوق مرتهن، مواجه به مانع قانونی است. این در حالی است که تقاضای الزام به فک رهن در جهت حفظ حقوق مرتهن بوده که این امر پس از صدور حکم دادگاه با هزینه متعهد و فعل او و یا فعل ثالث با هزینه راهن انجام می‌پذیرد و در مغایرت با مدلول ماده مذکور و رأی وحدت رویه شماره ۶۲۰ مورخ ۷۶/۸/۲۰ هیأت عمومی دیوان عالی کشور نخواهد بود خصوصاً آنکه مطابق ماده ۳۴ اصلاح قانون ثبت اسناد املاک، مرتهن از تملک مرهونه ممنوع است و صرفاً مورد رهن محل استیفای وجه مرتهن می‌باشد...»).

• دعوی الزام خواننده به رفع بازداشت (توقیف) ملک

دادگاه‌های تجدیدنظر استان تهران درباره موضوع اختلاف نظر داشته و آراء متهاافتی صادر نموده‌اند. توضیح آنکه بنا به نظر برخی دادگاه‌ها دعوی یادشده قابل استماع نیست. از سوی دیگر، بعضی دادگاه‌ها برآند این دعوی، قابل استماع است.

۱. دیدگاه نخست: قابل استماع نبودن دعوی الزام خواننده به رفع بازداشت (توقیف) ملک

الف) دادنامه شماره: ۹۲۰۹۹۷۰۲۲۴۶۰۰۰۴۷ مورخ ۱۳۹۲/۱/۲۴ صادره از شعبه ۴۶ دادگاه تجدیدنظر استان تهران^۱ (استدلال دادگاه بدوی متضمن «... طی پاسخ استعلام ثبتی، ملک، بازداشت گردیده است مراجع قضایی و دادگاه هم‌عرض حق رفع بازداشت از ملک را نداشته و صرفاً همان مرجع بازداشت‌کننده می‌تواند دستور رفع بازداشت بدهد...»، مورد تأیید مرجع مزبور واقع شده است.

ب) دادنامه شماره: ۹۲۰۹۹۷۰۲۲۲۵۰۱۵۳۹ مورخ ۱۳۹۲/۱۱/۱۵ صادره از شعبه ۴۶ دادگاه تجدیدنظر استان تهران^۲ (استدلال دادگاه بدوی متضمن «... رفع بازداشت نیز از اموری نیست که خواندگان توان انجام آن را داشته باشند بلکه بر عهده مرجع بازداشت‌کننده می‌باشد لذا دعوی خواهان اصلی را به کیفیت مطروحه قابل استماع ندانسته...»، مورد تأیید مرجع مذکور واقع شده است.

۲. دیدگاه دوم: قابل استماع بودن دعوی الزام خواننده به رفع بازداشت (توقیف) ملک

دادنامه شماره: ۹۲۰۹۹۷۰۲۶۹۴۰۰۵۸۸ مورخ ۱۳۹۲/۵/۲۱ صادره از شعبه ۵۱ دادگاه تجدیدنظر استان تهران^۳ (در رأی بدوی، با استماع دعوی رفع موانع تنظیم سند (بازداشت ملک)، حکم بر ثبوت دعوی، صادر شده است. این رأی در دادگاه تجدیدنظر تأیید شده است.

۱. منبع پیشین، ص ۴۵.

۲. منبع پیشین، ص ص ۸۷۱-۸۷۰.

۳. منبع پیشین، ص ص ۳۸۹-۳۸۸.

۱. منبع پیشین، ص ص ۱۷۷-۱۷۶.

۲. منبع پیشین، ص ص ۲۰۳-۲۰۲.

• دعوی فسخ قرارداد

به موجب آراء دادگاه تجدیدنظر استان تهران، فسخ قرارداد، عمل حقوقی (ایقاع) بوده و مبتنی بر اراده ذی نفع است و نه رأی دادگاه. از آنجا که رأی دادگاه در این خصوص ماهیت اعلامی و کشفی دارد و نه تأسیسی، درخواست فسخ قرارداد از دادگاه قابل استماع نیست. النهایه، ذی نفع می تواند طی دادخواستی، تنفیذ فسخ را از دادگاه مطالبه نماید.

آراء مربوطه:

- الف) دادنامه شماره: ۹۲۰۹۹۷۰۲۲۳۵۰۰۰۰۲ مورخ ۱۳۹۲/۱/۲۱ صادره از شعبه ۳۵ دادگاه تجدیدنظر استان تهران^۱
- ب) دادنامه شماره: ۹۲۰۹۹۷۰۲۷۰۴۰۰۰۰۴۰ مورخ ۱۳۹۲/۱/۲۷ صادره از شعبه ۵۹ دادگاه تجدیدنظر استان تهران^۲
- ج) دادنامه شماره: ۹۲۰۹۹۷۰۲۲۴۶۰۰۶۴۴ مورخ ۱۳۹۲/۵/۲۳ صادره از شعبه ۴۶ دادگاه تجدیدنظر استان تهران^۳
- د- دادنامه شماره: ۹۲۰۹۹۷۰۲۲۲۹۰۰۰۶۹۴ مورخ ۱۳۹۲/۶/۱۹ صادره از شعبه ۲۹ دادگاه تجدیدنظر استان تهران^۴

• رویه قضایی دادگاه های تجدیدنظر استان تهران در خصوص

مطالبه ارش البکاره

رویه قضایی دادگاه های تجدیدنظر استان تهران در خصوص مطالبه ارش البکاره به این شرح است: در صورتی که زنا با میل و رضایت زانیه صورت گرفته باشد مهرالمثل و ارش البکاره به وی تعلق نمی گیرد.

در این باره آراء زیر قابل ذکر است:

- الف) دادنامه شماره: ۹۲۰۹۹۷۰۲۲۱۳۰۰۰۳۹۴ مورخ ۱۳۹۲/۳/۲۷ صادره از شعبه ۱۳ دادگاه تجدیدنظر استان تهران^۱
- ب) دادنامه شماره: ۹۲۰۹۹۷۰۲۲۳۰۰۰۵۸۷ مورخ ۱۳۹۲/۴/۱۲ صادره از شعبه ۳۰ دادگاه تجدیدنظر استان تهران^۲
- ج) دادنامه شماره: ۹۲۰۹۹۷۰۲۲۱۳۰۰۵۴۷ مورخ ۱۳۹۲/۴/۲۵ صادره از شعبه ۱۳ دادگاه تجدیدنظر استان تهران^۳

• اختلاف نظر دادگاه های تجدیدنظر استان تهران در خصوص

شرایط لازم جهت تجویز ازدواج مجدد

دادگاه های تجدیدنظر استان تهران پیرامون شرایط لازم جهت اجازه به زوج به منظور ازدواج مجدد، اختلاف نظر داشته و آراء متهاافتی صادر نموده اند. با این توضیح که برخی دادگاه ها اعتقاد دارند «در صورت عدم تمکین زوجه»، زوج می تواند نسبت به ازدواج مجدد اقدام نموده و در این باره، لزومی به احراز ملائت زوج و توانایی و تمکن مالی او جهت اداره دو زندگی مستقل وجود ندارد. از سوی دیگر، بعضی از دادگاه ها هم بر این باورند که حتی در فرض عدم تمکین زوجه نیز، اثبات تمکن مالی زوج در راستای رعایت عدالت مالی میان همسران و پرداخت هزینه های ضروری زندگی، لازم و از شرایط بایسته تجویز درخواست ازدواج مجدد زوج است.

۱. دیدگاه نخست: عدم لزوم احراز ملائت و تمکن مالی زوج

- الف) دادنامه شماره: ۹۲۰۹۹۷۰۲۲۱۱۰۱۲۸۷ مورخ ۱۳۹۲/۸/۵ صادره از شعبه ۱۱ دادگاه تجدیدنظر استان تهران^۴ (...استدلال دادگاه {بدوی}، در جهت ابطال

۱. منبع پیشین، ص ۲۲۶.
 ۲. منبع پیشین، ص ۳۳۸.
 ۳. منبع پیشین، ص ۳۳۹ - ۳۳۸.
 ۴. منبع پیشین، ص ۶۹.

۱. منبع پیشین، ص ۴۱.
 ۲. منبع پیشین، ص ۴۲.
 ۳. منبع پیشین، ص ۴۳۵ - ۴۳۴.
 ۴. منبع پیشین، ص ۵۱۶ - ۵۱۵.

دادخواست، درآمد زوج را برای اداره دو همسر کافی ندانسته، حال آنکه زوجه به استناد دادنامه شماره ۱۸۸۴ مورخ ۹۱/۱۰/۱۲ صادره از شعبه ۲۴ دادگاه تجدیدنظر استان تهران ملزم به تمکین شده است و در این بند نیازی به تکافوی دارایی ندارد... (ب) دادنامه شماره: ۹۲۰۹۷۰۲۲۱۱۰۲۰۶۸ مورخ ۱۳۹۲/۱۲/۱۱ صادره از شعبه ۱۱ دادگاه تجدیدنظر استان تهران^۱

۲. دیدگاه دوم: لزوم احراز ملأئت و تمکن مالی زوج

(الف) دادنامه شماره: ۹۲۰۹۹۷۰۲۲۴۰۰۰۹۴۶ مورخ ۱۳۹۲/۶/۱۳ صادره از شعبه ۴۰ دادگاه تجدیدنظر استان تهران^۲ (...دادگاه باملاحظه لویح طرفین آنچه در ازدواج مجدد شرط است دو شرط که مجتمعاً بایستی تحقق داشته باشد: ۱) عدم تمکین زوجه؛ ۲) استطاعت مالی برای اداره دو خانواده. هرچند شرعاً تنها ملاک، شرط دوم می باشد ولیکن صرف عدم تمکین موجب اجازه ازدواج مجدد نمی گردد و شرط بنایی و عرفی و عقلایی است که زوج برای ازدواج دوم باید تمکن اداره دو خانواده را داشته باشد...).

(ب) دادنامه شماره: ۹۲۰۹۹۷۰۲۲۴۰۰۱۶۴۵ مورخ ۱۳۹۲/۹/۳۰ صادره از شعبه ۴۰ دادگاه تجدیدنظر استان تهران^۳ (... با توجه به دادخواست تجدیدنظرخواهی و لویح تقدیمی از ناحیه اصحاب دعوی و اینکه تمکن مالی زوج (تجدیدنظرخوانده) جهت اداره دو خانواده به اثبات نرسید...)

• مسئولیت مدنی قاضی

درباره این مسئله، اگر شخصی مدعی است که در اثر تخلف قاضی، خسارتی متوجه او شده، چگونه می تواند دعوی مطالبه خسارت طرح کند. رویه قضایی دادگاه های تجدیدنظر استان تهران بر این نحو است که خواهان باید قبل از طرح

دعوی مطالبه خسارت، تقصیر قاضی را در دادرسی و دادگاه انتظامی قضات به اثبات رساند و الاّ دعوا قابل استماع نیست.

آراء مربوطه:

(الف) دادنامه شماره: ۹۲۰۹۹۷۰۲۲۴۳۰۰۰۴۶ مورخ ۱۳۹۲/۱/۳۱ صادره از شعبه ۴۳ دادگاه تجدیدنظر استان تهران^۱ (استدلال دادگاه بدوی متضمن «... به موجب ماده ۳۰ قانون نظارت بر رفتار قضات از حیث اشتباه یا تقصیر قاضی، اجرای احکام مستلزم احراز آن از سوی دادگاه عالی انتظامی قضات می باشد...»، در مرجع مزبور تأیید شده است.

(ب) دادنامه شماره: ۹۲۰۹۹۷۰۲۲۱۳۰۰۴۴۱ مورخ ۱۳۹۲/۴/۸ صادره از شعبه ۱۳ دادگاه تجدیدنظر استان تهران^۲ (استدلال دادگاه بدوی متضمن «... خواهان، دلیل و مدرکی که تقصیر خواندگان را و محکومیت انتظامی آنان را ثابت نماید ارائه نداده است...»، در مرجع مذکور تأیید شده است.

(ج) دادنامه شماره: ۹۲۰۹۹۷۰۰۶۴۲ مورخ ۱۳۹۲/۵/۱۳ صادره از شعبه ۱۳ دادگاه تجدیدنظر استان تهران^۳ (استدلال دادگاه بدوی متضمن «... طرح دعوی مطالبه خسارت از سوی خواهان در این مرحله از دادرسی، به لحاظ عدم وجود رأی محکمه عالی انتظامی، برخوردار از استماع نیست...»، در مرجع مزبور تأیید شده است.

(د) دادنامه شماره: ۹۲۰۹۹۷۰۲۲۲۹۰۰۵۰۰ مورخ ۱۳۹۲/۵/۵ شعبه ۲۹ دادگاه تجدیدنظر استان تهران^۴

۱. منبع پیشین، ص ۶۰.
 ۲. منبع پیشین، ص ۳۳۶.
 ۳. منبع پیشین، ص ۴۳۶ - ۴۳۵.
 ۴. منبع پیشین، ص ۴۳۶.

۱. منبع پیشین، ص ۱۰۵۰.
 ۲. منبع پیشین، ص ۵۳۱.
 ۳. منبع پیشین، ص ۷۵۷.